



بیاد رفیق صمد بهرنگی

از نشریه کار کمونیستی

شهریور ماه سالگرد صمد بهرنگی بود. نویسنده ای که از میان طبقه محروم جامعه برخاست و بجای نشستن و گپ زدنهای مرسوم، با کوله باری از کتاب برای آگاه کردن بچه های فقیر راه روستاهای دور افتاده را در پیش گرفت. اما در روستاها متوقف نشد، در شهرها به مناطق فقیر نشین رفت و زندگی و مبارزات واقعی آنها را به تصویر کشید. صمد برای بچه ها قصه نوشت، نه برای خواب کردن آنها بلکه برای آگاهی دادن به آنها، اینکه ریشه ظلم و ستم و استثمار دامنگیر آنها چیست و چگونه می توانند با این عوامل مبارزه کنند و ظلم و ستم و استثمار را از میان بردارند و به ساختن دنیائی آزاد و فارغ از پلیدهای کنونی همت گمارند.

صمد خیلی زود از میان ما رفت ولی تلاشهای او در عمر کوتاهش نه تنها سطح آگاهی جوانان و نوجوانان را بالا برد بلکه نوشته های او یکی از عوامل مهم روی آوری نسل جوان به مبارزه سیاسی برای دگرگونی اجتماعی بود و آنرا سرعت بخشید.

از آغاز جنبش انقلابی علیه رژیم شاه و در مبارزات دوره بعد جوانان و نوجوانان شعار، "صمد معلم ماست، راه صمد راه ماست." به شعار میلیونها نوجوان و جوان کشور تبدیل شد و در سنگرهای خیابانی، شوراها، در تظاهرات علیه ارتجاع و ارتجاع طبقاتی به ثمر نشست. آری صمد نمرده است بلکه در قلب بچه های فقیر و مبارز زنده است هنوز برای آنها از ماهی سیاه کوچولو، از پسرک لبو فروش، از یک هلو هزار هلو، کوراوغلی و کچل حمزه می گوید.

نام صمد با ادبیات کودکان آن چنان گره خورده است که ناگزیر ما را وامی دارد برای آشنائی با صمد از ادبیات کودکان شروع کنیم. کلمه ی ادبیات و کلمه ی کودک گرچه از معنای مستقلی برخوردارند ولی به نظر من گاه معنای یگانه ای می دهند. یا اینطور بگویم جهان مشترکی دارند یا هر دو با هم یک جهان را می سازند. ادبیات تجلی و یا انعکاس رنج های انسانهاست. انعکاس پیروزی ها و شکست های مردم است. در انتهای سر سرای تو در تویش همیشه چشمی نگران که خواهان دیدار با حقیقت است، بیدار مانده و لحظه ای آرام نمی گیرد. در کشور ما وقتی صمد بهرنگی این کار را شروع کرد، عنصری صادق و صمیمی در این ارتباط می جست. سال ها معلمی کردن در این گوشه و آن گوشه خود بخود، عاطفه و شور و شعوری به صمد بخشیده بود که اگر نمی نوشت آن نیرو را در گفتگو کردن با بچه ها در کلاس، کتاب خواندن برای آن ها، حتی برای مردم کوچه و بازار و آدمهای ساده روستائی به کار می انداخت، کودکان جامعه ما بویژه در روستا و یا در مناطق پائین شهر در فقر وحشتناکی بسر می برند.

در صفحه ۲

جان زندانیان سیاسی در خطر است

رژیم جمهوری اسلامی با دستگیریهای گسترده اخیر زندانیان سیاسی سابق، کارگران و معلمان و مبارزان سیاسی و جوانان معترض در شهرهای مختلف و با مخفی نگه داشتن اسامی و محل زندانیان در صدد توطئه ای گسترده و جنایتکارانه است.

صفحه ۴ * * * * *

گزارشی از سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - واحد استرالیا

۲۰۰۲.۰۹.۲۸ سیدنی استرالیا شاهد تظاهرات ضد جنگ و بر علیه حملات وحشیانه اسرائیل به مناطق فلسطینی و به حمایت از مردم فلسطین، با شرکت احزاب و سازمانهای استرالیائی و دیگر ملیت ها بود. در این تظاهرات شعارهائی بر ضد جنگ و سیاستهای جنگ طلبانه بوش و تجارت جهانی امپریالیسم داده شد. همچنین شرکت کنندگان شعارهائی در حمایت از مردم فلسطین دادند.

سازمانده اصلی این حرکت " Socialist Alliance " بود و گروه های چپ از جمله واحد سازمان در آن شرکت داشتند.

* * * * *

ناصر زرافشان را آزاد کنید

زندگی نویسنده مبارز و عضو کانون نویسندگان ایران، وکیل مدافع خانواده قربانیان قتل های زنجیره ای ناصر زرافشان در خطر جدی قرار دارد. تنها گناه او دفاع از انسانیت و آزادی است.

اتحادیه نویسندگان بلوروس(روسیه سفید) با صدور اطلاعیه ای به امضاء خانم الگا ایپاتوا رئیس این اتحادیه خواستار آزادی بی درنگ ناصر زرافشان شد. در این اطلاعیه آمده است: "خواست ما این است که ناصر زرافشان فوراً و بی درنگ از زندان مخوف رژیم اسلامی آزاد گردد. ما بر رعایت حقوق بشر و اصول انسان دوستانه و عدالت خواهانه تأکید می ورزیم و از آزادگان جهان دعوت می کنیم تا صدای خود را برای دفاع از این انسان بزرگ بلند کنند."

صفحه ۴

* * * * *

در این شماره

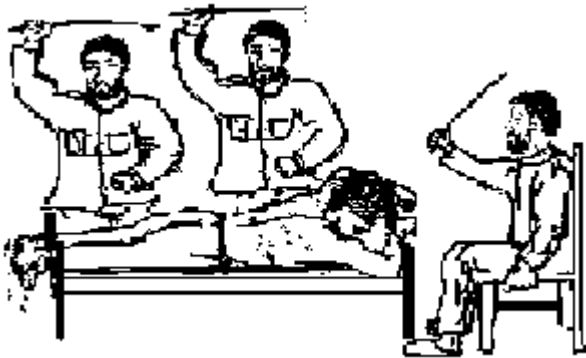
۴ اخبار و گزارشات داخلی

اعدام در هلا عام
درگیری مردم بانبروهای انتظامی در اسلامشهر

۲ شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی

را پر از خون کردند، دندانهای جلو آسیب دید، سرم گیج رفت. دستها و چشمهایم را بستند و با ماشین از محل دور کردند.

ب - شکنجه با کابل و شلنگ بطور همزمان مرا به کمیته مشترک (زندان توحید) بردند. در بدو ورود لباسهایم را درآوردند و اسمم را پرسیدند، به اتافی بردند که در آن یک تخت بود، مرا روی تخت انداختند و دستها و پاهایم را به تخت بستند، با کابل به کف پاهایم زدند. اینکار چند روز ادامه داشت، دیگر شب و روز را گم کرده بودم. نمی گذاشتند بخوابم وقتی خوابم می برد، با سطل آبی بیدارم می کردند، بعد مرا کشان کشان می بردند و روی زمین می انداختند، احساس می کردم قلم از سینه بیرون می آید، دستم را بی اختیار روی سینه ام می گذاشتم تا قلبم بیرون نیاید. آنها یکدفعه هجوم می آوردند، مرا کشان کشان می بردند و به تخت می بستند و با کابل همزمان به پشت و کف پاهایم می زدند، بعد از مدتی با تیغ کف پاهایم را خراش می دادند و خون بیرون می زد. این عمل ادامه داشت تا اینکه سه نفری شروع به زدن کردند، دو نفر هرکدام با یک کابل به کف پا و پشتم و نفر دیگر با شلینگ پلاستیکی به سرم ضربه می زد، اشک از چشمهایم خود به خود سرازیر می شد و سرم باد می کرد. یک بار از شدت درد زیاد، با صدای بلند اعتراض کردم و گفتم به سرم نزنید، دارم دیوانه می شوم، با خنده گفتند: "ما حکم زدن و شکنجه ترا تا دم مرگ گرفته ایم و اگر لازم باشد خانواده ترا نیز برای شکنجه به اینجا می آوریم." آنها ریختند سرم و با مشت و لگد و کابل زدند تا بیحال شدم.



پشتم زخم بود، نمی توانستم به پشت دراز بکشم، پاهایم ورم کرده بود و زخمهای زیادی داشت. چهار دست و پا می رفتم، انگشت کوچک پایم به اقرار خودشان کم مانده بود کنده شود، ناخن انگشتم بر اثر ضربه کابل بیرون افتاد، وضع انگشتان دیگر نیز بسیار بد بود سرم در اثر ضربات لوله پلاستیکی (شلنگ) ورم کرده بود و بشدت درد می کرد، تصور چنین دردهائی بسیار مشکل است و هنوز آثارشان باقی است.

پ - ضربه با کف دست به صورت توسط دو نفر بطور همزمان مرا روی صندلی نشانند، چشم بند مرا یک کم بالا بردند تا کاغذ روی میز را ببینم. دو نفر پشت سرم ایستادند و با هم از دو طرف بصورتم سیلی های محکمی می زدند و می خندیدند و می گفتند: "این نشد باید طوری بزنی که برق بگیرد." بالاخره بگوشهایم زدند و گوش چپم درد شدیدی کرد و گفتم گوشم را کر کردید، از جان من چه می خواهید. در جواب به تندی گفتند: "ما می خواهیم جان ترا بگیریم گوش که چیزی نیست."

بیدار رفیق صمد بهرنکی

آدم در آن چنان غم و رنجی می بیند که دلش می خواهد هر طور که شده آن ها را شاد و بیدار کند. مردمی که بیرون از حیطه ی روشنفکری، درون بیغوله ها، در کارگاه ها، در مزارع، در دل رنج و کار زندگی می کردند. زندگی آن اگر چه با رنج همراه بود اما هسته های مقاومت و پیکار را در خود داشت. اختناق موجود چندان اجازه ای به روشنفکران نمی داد که با زندگی توده ها در هم بیامیزند. اما بدبختی بزرگتر آن بود که روشنفکران نیز به چنین قیدی تسلیم شده بودند، یعنی باور کردن شکست و پذیرش آن، از سال ۱۳۴۱ به بعد بود که موج تازه ای برخاست. ادبیات، قلم جلو گذاشت که حضور خود را اعلام کند. پی در پی چنگ های ادبی در آمد. اما هنوز این فعالیتها پا را از دایره تنگ و محدود روشنفکری بیرون نمی گذاشت. در همین دوران بود که صمد راه دیگری انتخاب کرد. آگاه و مصمم. در سال ۴۵ بود که صمد را شناختم. آن موقع تازه از روستا به شهر منتقل شده بودم، تماس با بچه های فقیر شهر تعمیدی را در آدم بوجود می آورد که نسبت به سرنوشت آنها احساس مسئولیت کند. وقتی در پیچ و تاب یافتن راهی بودم، صمد برایم نامه ای نوشت و همراه با آن دو کتابش را فرستاد "الدوزها و کلاغ ها" و یک کتاب در باره مسائل تربیتی که مشکلات و مسائل معلم ها را عیناً همانطور که برای یکایک ما اتفاق افتاده بود، بیان می کرد. زبان تند و تیز صمد و بی پروائی او در ابراز حقایقی که کم و بیش دردهای زندگی معلمین بود، مثل چراغ راهنمایی شد که امید و جرات را در معلم ها بیدار کرد. وقتی کتاب صمد را در کلاس برای بچه ها خواندم طلسم عدم رابطه شکسته شد. یک نوع یگانگی بین بچه ها با هم بود، بین من و بچه ها بوجود آمد. این تأثیری بود که صمد در کل جامعه گذاشت. صمد یک عامل ارتباطی شد. وجود صمد باعث شد که بین مردم و ادبیاتی که در قلب توده جا داشت، با آن ها سر کار می رفت، با آنها در خانه می نشست و با آن ها در خیابان قدم می زد. این چنین است که یاد و خاطره صمد همیشه زنده می ماند.

* * * * *

شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی

گزارش حاضر، بیان اتفاقات واقعیت است که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی ایران رخ داده و همچنان ادامه دارد. شکنجه بیرحمانه قرون وسطائی برای گرفتن اقرار و پرونده سازی یکی از شیوه های مرسوم و قانون اجرائی رژیم اسلامی از زمان به قدرت رسیدن گردیده و بطور مداوم در زندانهای رژیم اجرا می شود. دادگاههای فرمایشی رژیم مخفی و چند لحظه ایست. احکام از قبل تعیین شده و هیچگونه حقی برای زندانیان قائل نیستند، زندانی سیاسی فقط می تواند به اتهامات تعیین شده قبلی مهر تأیید بزند و الی ؟؟؟

سعی شده بطور فشرده و مختصر، از شکنجه های جسمی و روانی به همراه چند طرح ارائه شود، شکنجه هائی که از قوانین و احکام اسلامی مثل کافر، مرتد، محارب، منافق، برانداز و . . . سرچشمه می گیرد.

الف - نحوه دستگیری

در تهران افراد مسلح مرا دستگیر کردند، در جواب اینکه به چه حکمی مرا می خواهید دستگیر کنید، اسلحه کمری را روی شقیقه ام گذاشتند و گفتند: "به همین حکم". دستهایم را گرفتند و یکی دیگر با مشت و لگد حمله کرد، صورت و بینی

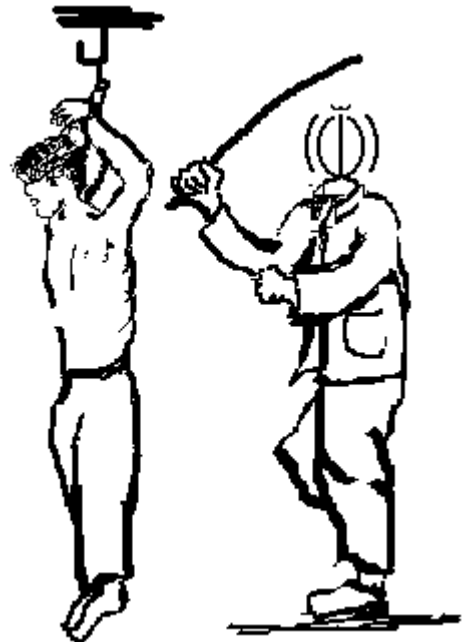
شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی



درد شدید همراه با صدای سوتی از درون گوشم در تمامی دوران زندان و حتی مدتها بعد از زندان بشدت رنجم می داد و خواب را از من گرفته بود، حالا نیز وقتی فشار هوا کم می شود به شدت اذیتم می کند و همان صدا با زوزه شدید همراه است.

ت - بستن مچهای دست با دستبند و وصل آن با طناب به سقف

مچهای دستم را با دستبند می بستند و با طناب به سقف وصل می کردند و می کشیدند تا کف انگشتان پاهایم روی زمین قرار گیرد، بعد با کابل به پشتم ضربه می زدند تا بیهوش شوم ، دوباره آب می ریختند و به هوش می آمدم. توان و وزنم بشدت پائین آمده بود. یک بار یکی از شکنجه گران گفت: "این دارد می میرد، آن یکی را کشتید اما این با آن فرق دارد اگر بمیرد مشکل پیدا می کنیم."



ج - اعدامهای مصنوعی

پای دیوار می بردند و دستهایم را از پشت می بستند، آنگاه صدای گلوله بگوشم می رسید.

چ - بستن چشمها با چشم بند

از اولین روز بازداشت چشمهایم را با چشم بند بسته بود و هر موقع توالت می بردند چشم بند را کمی بالا می زدم . وقتی در فضای باز چشم بند را از روی چشمانم برداشتند، چشمها و سرم بشدت درد گرفت و گیج شدم. مدتها نور چشمانم را اذیت می کرد.

ح - دادگاه های تفتیش عقاید سال ۱۳۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی

دو بار به دادگاه های تفتیش عقاید بردند و از آنجا به سلول انفرادی بردند تا منتظر باشم، هر چندیکبار در سلول را باز می کردند و می گفتند ، نوبت اعدام تو نشده، عجله نکن نوبت تو هم بزودی می رسد.

لازم است بدانیم این اعمال وحشیانه در جمهوری اسلامی با مشارکت تمامی جناحها (باندها) و دست اندرکاران رژیم و طبق برنامه انجام شده و به هیچ وجه خودسرانه نبوده بلکه طبق فتواها و احکام سران رژیم و عالی ترین مقامهای جمهوری اسلامی انجام گرفته و هنوز هم به اشکال مختلف انجام می شود. رژیم جنایتکار و ضد بشری با تمام کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و بخصوص کمونیستها ، دشمنی سرسختانه ای دارد. تمامی کمونیستها ، آزادیخواهان و روشنفکران دمکرات باید بدانند رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی برای ماندن و بقای خود راهی جز شکنجه ، ترور، اعدام و ... ندارد.

نابود باد شکنجه، ترور، اعدام

نابود باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

ث - قپانی زدن و وصل به سقف

یکی از دستهایم را از جلو و بالای شانه به عقب و دست دیگر را از پشت و زیر کتف به دست دیگر می رساندند و با دستبند بهم می بستند و با طناب دستبند را به سقف وصل می کردند، طناب را می کشیدند تا کف انگشتان پاهایم با زمین تماس داشته باشد و مدتها به همین حال نگه می داشتند. هر چند مدتی یک نفر می آمد و با گذاشتن سلاح کمری به سرم می گفت: "حکم اعدامت آمده" و ماشه را می چکاند. این عمل ناراحت کننده بود، آرزو می کردم که ایکاش هفت تیر گلوله داشت و کارم را تمام می کرد. بعضی اوقات عصبی می شدم و فریاد می زدم. دستهایم بی حس شد و مدتها نمی توانستم با دستهایم چیزی را بگیرم، یا حرکت دهم و یا غذا بخورم.

شکنجه و اعدام ملغی باید گردد!

زندانیان سیاسی آزاد باید گردد!

اعدام در ملا عام

در ساعت ۶:۳۰ بامداد روز یکشنبه ۷ مهر ماه ۵ جوان در میدانهای تهران در ملا عام به دار آویخته شدند. این اعمال قرون وسطائی که هر روز در گوشه و کنار ایران اجرا می شود، با پیشروی تمام خواست ملت ایران می نامد و با کشتادن جیره خواران و حزب الهی ها به نمایشات خیابانی و با سردادن ناله حزب فقط حزب الله مجوز اجرای احکام قرون وسطائی مجازات اسلامی را صادر می کند.

تضییقات و فشارهای متعدد رژیم جمهوری اسلامی همراه با سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و . . . جوانان و زنان را در معرض آسیب های اجتماعی قرار داده است. فقر و بیکاری و فشارهای مضاعف اجتماعی و اخلاقی حاصل از سیاستهای اقتصادی و سیاسی باندهای مافیائی رژیم زنان و مردان را در معرض فحشا، اعتیاد، دزدی و فروش اعضای بدن و . . . قرارداده است. برخی از زنان برای سیرکردن شکم بچه ها و عزیزان خود با آگاهی از سنگسار و اعدام تن به خود فروشی داده و رژیم نیز بیرحمانه قربانیان خود را با وحشیانه ترین روش مجازات می کند.

آیت الله شاهرودی با ترویج اعدام های خیابانی می گوید، باید حکم مجازات به گونه ای اجرا شود که حالت پیشگیرانه داشته باشد. منظور این جلاد عمامه بسر چیزی جز حلق آویز کردن قربانیان نظام قرون وسطائی جمهوری اسلامی با جرتقیل و مرگ تدریجی قربانیان و جان دادن زجر آور آنها و یا قطع دست در ملا عام برای ایجاد رعب و وحشت مردم نیست.

* * * * *

درگیری مردم با نیروهای انتظامی در اسلامشهر

روز دوشنبه ۸ مهر ماه، مأموران شهرداری با حمایت نیروهای انتظامی در حالی که خانه های مردم را در اسلامشهر تخریب می کردند ، با مقاومت مردم زحمتکش روبرو شدند. در این درگیری ۱۰ نفر از اهالی زخمی و تعدادی نیز دستگیر شدند.

* * * * *

جان زندانیان سیاسی در خطر است

با تجربه تلخ سالهای ۶۰ و کشتار دسته جمعی و بیرحمانه و وحشیانه زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ که هنوز اسامی تعدادی از جانباختگان نامعلوم مانده است. بسیاری از خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی ، از روی فشار و یا احتیاط رغبت نمی کنند اسامی عزیزانشان را در اختیار سازمانهای مترقی و مجامع بین المللی طرفدار حقوق بشر قرار دهند. برخی از خانواده ها نیز به امید وعده وعید ریاکارانه حاکمان اسلامی جنایتکار از افشای اسامی عزیزانشان که زندانی هستند، خودداری می کنند .

رژیم جمهوری اسلامی با دستگیریهای گسترده اخیر زندانیان سیاسی سابق ، کارگران و معلمان و مبارزان سیاسی و جوانان معترض در شهرهای مختلف و با مخفی نگه داشتن اسامی و محل زندانیان در صدد توطئه ای گسترده و جنایتکارانه است . با تجربه تلخ سالهای ۶۰ و کشتار دسته جمعی و بیرحمانه و وحشیانه زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ که هنوز اسامی تعدادی از جانباختگان نامعلوم مانده است. بسیاری از خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی ، از روی فشار و یا احتیاط رغبت نمی کنند

اسامی عزیزانشان را در اختیار سازمانهای مترقی و مجامع بین المللی طرفدار حقوق بشر قرار دهند. برخی از خانواده ها نیز به امید وعده وعید ریاکارانه حاکمان اسلامی جنایتکار از افشای اسامی عزیزانشان که زندانی هستند، خودداری میکنند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی دست از ریاکاری بر نخواهد داشت و مذبحخانه سعی خواهد کرد که جنبش مردمی را به انحراف بکشاند و زندانیان سیاسی را بدون سروصدا اعدام کند.

نقش روشنفکران کمونیست و چپ در افشای دوگانه چهره رژیم بسیار مهم است . کارگران و دانشجویان و سایر زحمتکشان باید با ایجاد کمیته ها وتشکلهای مستقل حرکات وشعارهای جنبش رو به رشد مردمی را گسترش دهند و دست به افشاگری همه جانبه علیه رژیم دست بزنند.

مبارزه علیه هرگونه ستم و استثمار و هرگونه شکنجه و اعدام و تبعیض جنسی ، نژادی، قومی و احترام به حقوق ملیتها پیش روی تمامی مبارزان کمونیست و دمکرات و تمامی آزادیخواهان است.

* * * * *

انجمن قلم آلمان ناصر زرافشان را به عضویت افتخاری در آورید

در جریان برگذاری کنگره نویسندگان جهان در مقدونیه، ناطر زرافشان عضو کانون نویسندگان ایران و وکیل پرونده قتل های سیاسی از سوی انجمن قلم آلمان به عنوان عضو افتخاری این انجمن اعلام گردید.

* * * * *

نشریات کارکمونیستی . ریکای که ل . جهان کمونیستی و آخرین اطلاعاتی های سازمان را از آدرسی غرفه سازمان در اینترنت دریافت کنید

آدرسی ها و شماره فاکسی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

Kar-Co

Box 10063 S - 400 70

Göteborg / Sweden

فاکسی روابط عمومی

+ (46) 31 779 2571

آدرسی پست الکترونیکی سازمان

webmaster@fedayi.org

آدرسی پست الکترونیکی نشریه

jahan@fedayi.org

آدرسی غرفه سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

www.fedayi.se

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

سرنگون بادرژیم جمهوری اسلامی ایران